

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث ضد خاص با تمام مطالبی که داشت گذشت، تنها شبهه کعبی مطرح است، که در کتابهای قدیمی، مثل معالم، و قوانین، و فصول و سائر کتابها، مطرح شده است، اما مرحوم آخوند، شبهه کعبی را مطرح نفرموده است، شاید علتش هم این باشد که از این مطالب که در باب ضد خاص ما بیان کردیم جواب کعبی روشن می شود. شبهه کعبی چیست؟

جواب:

جناب کعبی معتقد است، که ما احکام خمس نداریم، بلکه احکام، احکام اربعه است، ما در شریعت حکمی بنام مباح نداریم، برای اینکه ترک حرام برای ما واجب است، ترک حرام متوقف است بر فعلی از افعالی اختیاری، یعنی ما برای اینکه ترک کنیم غیبت را، و کذب را، این متوقف است بر اینکه یک فعلی از افعالی مباح را ما انجام بدهیم، بنا براین ترک حرام متوقف است، بر فعلی از افعال اختیاریه و این توقف هم در حدوث است و هم در بقا، یعنی برای ترک حرام حدوثا و بقائا، ما محتاج به این هستیم، که ما دائما یک فعلی از افعال اختیاریه را انجام بدهیم.

بنابراین ترک حرام متوقف است بر یک فعلی از افعال اختیاری و حالا که ترک حرام واجب است پس آن فعل مباح که از افعال اختیاریه است آن هم باید واجب باشد.

این بیان کعبی یا متوقف است بر اینکه از باب مقدمیت وارد بشود؛ یعنی ترک حرام نیاز به یک مقدمه دارد و آن مقدمه فعلی از افعال اختیاریه انسان است، از باب اینکه وجود احد الضدین مقدمه می شود برای ترک ضد دیگر یا از راه مقدمه و یا از راه ملازمه این مطلب را بیان بکند که وجود احد الضدین ملازم است با ترک ضد دیگر؛ لذا برمی گردد به آن دو راه که ما مفصل قبلا بیان کردیم، گفتیم که کسی که قائل است به اینکه امر به شیء مقتضی نهی از ضدخاص است یا از راه مقدمه و یا از راه ملازمه وارد می شود. ما اثبات کردیم که هر دو راه باطل است. و این نظریه کعبی متوقف بر یکی از این دو مبنا است و نتیجه این می شود که این نظریه یک نظریه باطل است.

بحث دیگر در بحث ضد عام است

آیا امر به شیء مقتضی نهی از ضد عام است یا خیر؟

مراد از ضد عام همان نقیض است. نقیض هر چیزی، ضد عام آن شیء است، نماز ضد عامش ترک نماز است. روزه، ضد عامش ترک روزه است. پس مراد از ضد عام، همان نقیض است. یعنی ترک یک شیء. آن وقت بحث واقع شده است که آیا امر به شیء مقتضی نهی از ضد عام است؟ اگر شارع امر کرد به نماز و نماز واجب شد آیا همین امر به صلاة، دلالت دارد بر اینکه یک نهی و یک حرمت به ترک صلاة پیدا کرده است. این محل نزاع است، در این نزاع مجموعا پنج نظریه وجود دارد:

1- نظریه اول این است که امر به شیء دلالت دارد بر نهی از ضد عام به نحو عینیت، به نحو دلالت مطابقی. امر به شیء عین نهی از ضد عام است؛ صل، عین لا تترك الصلاة است. این نظریه را مرحوم صاحب فصول و صاحب هدایة المسترشدين اختیار کرده است.

2- نظریه دوم این است که امر به شیء دلالت بر نهی از ضدعام دارد به نحو دلالت تضمینی و این نظریه را صاحب معالم اختیار کرده است.

3- نظریه سوم این است که امر به شیء دلالت دارد بر نهی از ضدعام به نحو دلالت التزامی آن هم لزوم بین بمعنی الاخص؛ یعنی به مجرد تصور امر به شیء خود به خود نهی از ضد عام تصور می شود، دیگر نیاز به مقدمه و واسطه نیست.

4- نظریه چهارم این است که امر به شیء دلالت بر نهی از ضد عام دارد به نحو دلالت التزامی؛ لکن التزامی که لزوم بین بمعنی الاعم است.

مرحوم نائینی نسبت به نظریه سوم فرموده است: لیس ببعید که ما بگوئیم امر به شیء دلالت بر نهی از ضد عام دارد به نحو دلالت لزوم بین بمعنی الاخص، اگر تنزل کردیم و از این مدعا دست کشیدیم، این دیگر مسلم است که امر به شیء دلالت دارد بر نهی از ضد عام به نحو التزامی؛ لزوم بین بمعنی الاعم قطعاً از این راه دارد.

5- نظریه پنجم این است که امر به شیء دلالت دارد بر نهی از ضد عام ندارد.

نظریه اول:

نظریه اول این است که امر به شیء عین نهی از ضد عام است به دلالت مطابقی، آنچه که صل دلالت دارد همان است که لا ترک الصلاة دارد این دو عین یک دیگر هستند.

عرض کردم که این نظریه عمدتاً در بین قدما رایج بوده است در بین متأخرین همین صاحب فصول و برادرشان این نظریه را اختیار کرده است.

اشکال این نظریه :

مرحوم نائینی در کتاب اجود التقريرات (ج2 ص6) می فرماید که شما مقصودتان از عینیت چیست؟ مرحوم نائینی فرموده است که ما اگر آمدم نهی را به معنای طلب ترک گرفتیم چون در باب نهی دو مبنا وجود دارد یک مبنا این است که همان طور که امر دلالت بر طلب دارد، نهی هم دلالت بر طلب دارد لکن امر دلالت بر طلب فعل دارد، و نهی طلب ترک است، مبنای دوم این است که امر اصلاً دلالت بر طلب ندارد دلالت بر منع و مانعیت و زاجریت عن الفعل دارد، فرموده است که مرادتان از این که فرمودید امر به شیء عین نهی از ضد عام است مرادتان چیست؟

اگر نهی را به معنای طلب ترک گرفتید عبارت معنایش این می شود که امر به شیء عین طلب ترک از ضد عام است ضد عام خودش به معنای ترک است. اول بحث عرض شد نتیجه این می شود که امر به شیء عین طلب ترک ترک شیء است، می فرماید اگر این مقصودتان باشد این درست است که این دو تا و لو از حیث مفهوم یک تغایر بینهما وجود دارد بین امر به صلاة و نهی از ترک صلاة، تغایر مفهومی بینش وجود دارد اما به حسب خارج عین هم است، مصداقاً در عالم خارج آنکه مصداق برای امر به شیء است مصداق برای طلب ترک ترک شیء است. چرا؟

برای اینکه ما در عالم خارج در وراء متناقضین چیزی نداریم. بینهما چیز دیگری نداریم ما می گوئیم وجود در مقابلش عدم است. حالا اگر کسی آمد گفت عدم العدم، این همان وجود است مصداقاً و خارجاً در عالم خارج این طور نیست که ماوراء این دو تا چیز سومی باشد. لذا طلب ترک ترک، یعنی طلب عدم العدم، همان طلب وجود است. پس بین اینها مفهوماً فرق است، اما مصداقاً فرقی وجود ندارد.

مرحوم نائینی فرموده است که اگر این مرادتان باشد، این حرف درست است اما این ربطی به نزاع ندارد. محل نزاع این است که ما دو تا انشاء داشته باشیم، یکی امر به صلاة، و یکی نهی از ترک صلاة، آن وقت بحث کنیم که آیا احدهما يرجع الی الآخر ام لا؟ محل نزاع یک چنین چیزی است. در حالیکه آنچه را شما مطرح کردید مربوط به یک انشاء است.

می گوئید مفهوم صل، همان لا تترك الصلاة است نه اینکه بگوئیم که دوتا انشاء داریم. احدهما برگردد به دیگری و یکی عین دیگری باشد.

جواب استاد از اشکال مرحوم نائینی:

وقتی در کتاب هدایة المسترشدين، مراجعه می شود، عجیب این است که ایشان تصریح کرده است به اینکه ما قائل هستیم، به اینکه امر به شیء عین نهی از ضد عام است. ما نمی خواهیم بگوئیم که اینجا دو تکلیف وجود دارد و این دو تا تکلیف عین هم است. ما می گوئیم که اینجا یک تکلیف است. این تکلیف واحد همان طوریکه بنحو امری می تواند بیان شود، به صورت نهی از ضد عام هم می تواند بیان شود.

عبارت هدایة المسترشدين (در ج 2 ص 210) ایشان تصریح کرده است، فرموده است: «لیس مفاد النهی المفروض الا اینما یستفاد من الامر»؛ می فرماید که این نهی از ضد عام مفهوم و مفادش همان است که از امر استفاده می شود، و انما یتغایران بحسب الاعتبار، یعنی یکی ظاهر امر دارد و یکی ظاهر نهی دارد.

تعجب از مرحوم نائینی است. با وجود اینکه در عبارت هدایة المسترشدين تصریح شده است، چرا آمده است و این اشکال را مطرح فرموده است؟ عبارت هدایة المسترشدين این است «من غیر ان یکون هناك طلبان و تکلیفان اصلا» باز در چند سطر بعد فرموده است «فلیس هناك الا طلب واحد متعلق بفعل و ان انحل ذلك بمفهومين ان لا يجعله ذلك»؛ (یعنی این انحلال) موجب نمی شود که دو تا طلب باشد. بعد فرموده است: «فحرمت ترک مفاد وجوب الفعل کما ان الوجوب الفعل مفاد حرمت ترک این کلام قائلین به عینیت است قائل به عینیت هرگز نمی گوید که ما دو تا حکم داریم، و این دو تا حکم عین هم است اینکه مرحوم نائینی فرموده است محل نزاع در جایی است که دو تا تکلیف باشد و دو تا انشاء باشد احدهما برگردد به دیگری، اصلا قائل به عینیت تصریح کرده است که مراد ما این نیست.

و لذا در آخر فرموده است: «کان ترک کل حرام واجب». ترک غیبت واجب است. اگر به این معنا باشد که یک تکلیف باشد اما دو تا تعبیر دارد اشکال ندارد و «ترک کل واجب حراما من غیر ان یکون هناك تکلیفان». پس ببینید که تا اینجا اگر قائل به عینیت بگوئید که مقصود از نهی طلب ترک است و مقصودش این باشد که ما دو تا حکم نداریم بلکه یک تکلیف واحد است و این تکلیف واحد را به دو تعبیر می توان بیان کرد، این نظریه نظریه صحیح است و هیچ اشکال ندارد.

و اینکه مرحوم نائینی فرموده که این خارج از ما نحن فیه است، این هم درست نیست برای اینکه ما دلیل نداریم بر اینکه ما نحن فیه حتما به دنبال این باشیم که دو تا حکم و دو تا تکلیف را اثبات بکنیم این کلام قائلین به عینیت است. این تتمه دارد. این عینیت درست مطالعه شود تا فردا ان شاء الله.